

قرائت قرآن توسط حائض در فقه مذاهب اسلامی

سهیلا رستمی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۷/۱۲)

چکیده

درباره قرائت قرآن توسط حائض، به طور کلی دو نظر از سوی فقها مطرح شده است. نظر رایج و پرتعدادتر این است که قرائت قرآن توسط حائض در ایام حیض ممنوع و حرام است. در مقابل این نظر، قول دیگری قرار دارد که قرائت قرآن را در ایام حیض توسط حائض جایز می‌داند و طرف‌داران این قول برای اثبات نظریه خود، به دلایلی نقلی از جمله عموم آیات وارده درباره امر به قرائت قرآن و روایات و نیز دلایل عقلی استناد نموده‌اند. در مقابل، قائلان به منع قرائت قرآن، نیز برای اثبات نظر خود به دلایلی نقلی از جمله آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» و حدیث «لَا تَقْرَأُ الْحَائِضُ وَلَا الْجَنْبُ شَيْئاً مِنَ الْقُرْآنِ» و روایات دیگر و نیز دلایل عقلی از جمله قیاس استناد نموده‌اند. این نوشتار ضمن بررسی آرای فقهی موجود در این مسئله، در نهایت به این نتیجه رسیده است که قول قائلان به عدم جواز قرائت قرآن در ایام حیض راجح است. **کلیدواژه‌ها:** قرائت قرآن، استماع قرآن، حیض، جُنُب، ذِکْر.

طرح مسئله

قرآن، کتاب زندگی، طرحی جامع و نقشه‌ای همه جانبه از سوی خالق هستی برای زندگی شرافتمندانه و سعادت‌مندانه بشر و هدایت او به سوی رستگاری است، از این رو، انسان مسلمان برای دستیابی به این مهم، همواره برای تلاوت قرآن و تدبیر در معانی و احکام آن، تلاش می‌نماید، اما گاهی اوقات برای او - چه زن و چه مرد - مواردی اتفاق می‌افتد که مانع انجام این تکلیف شرعی می‌گردد. فقهای مذاهب اسلامی درباره اینکه آیا حیض یا عادت ماهیانه از جمله مواردی

۱. استادیار دانشگاه کردستان / rostamisheila@gmail.com

است که مانع قرائت قرآن می‌شود یا خیر؟ و اینکه آیا قرائت قرآن توسط حائض در ایام حیض حرام است یا جایز؟ اختلاف نظر دارند. این پژوهش به بررسی آرای فقهای مذاهب اسلامی و دلایل آنان و بیان رأی راجح در این زمینه می‌پردازد.

مفهوم شناسی حیض

حیض دارای اسامی متعددی است که عبارتند از: حَيْضٌ، طَمْتُ، ضَحِكٌ، إِكْبَارٌ، إِغْصَارٌ، دِرَاسٌ، عِرَاكٌ، فِرَاكٌ، طُمَسٌ، وَ النَّفَاسُ. بعضی نیز طَمْتُ وَ طَمَّةٌ [با همزه] را به این اسامی اضافه نموده‌اند (ابن نجیم، ۱۴۱۸ق، ۱/۲۰۰). حیض در فارسی قدیم مرادف «دشتان» است^۲ و «رگل» و «پریود» معادلهای فرانسوی آن می‌باشد. ازهری حیض را از نظر ریشه‌ای، برگرفته از کاربرد «حاض السیل: سیل جاری شد» دانسته است؛ مانند «فاض السیل» که مرادف آن است. «حوض» را نیز اگر حوض گفته‌اند، به سبب این است که سیل به سوی آن سرازیر می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۴۲/۷). مبرد نیز وجه نامیدن حیض، به حیض را همین شمرده است (همان). طریحی حیض را اجتماع خون گرفته و نام «حوض» را نیز به دلیل جمع شدن آب در آن، دانسته و گفته است: زمانی گفته می‌شود: «حاضت المرأة» و «تحیضت المرأة» که خون زن در اوقاتی مشخص از مجرا و رگ حیض جاری شود و گرنه استحاضه خواهد بود. «حاضت المرأة تحیض حیضاً و محیضاً و تحیضت: اذا سال دمه فی اوقات معلومه، فاذا سال الدم من غیر عرق الحیض فهی مستحاضه» (طریحی، ۱۴۱۶ق، ۴/۲۰۱). با توجه به اینکه اصل حیض به معنای سیلان است، این کلمه درباره درخت - زمانی که شیره آن روان شود - و وادی - وقتی که آب آن، راه بیافتد - نیز به کار می‌رود و گفته می‌شود: حاضت الشجرة و حاض الوادی؛^۳ همان‌گونه که گفته می‌شود: «حاضت المرأة» (محمود، ۱۴۱۹ق، ۱/۶۰۴). همچنین در مورد درختی به نام سمرة وقتی شیره‌ای شبیه خون از آن بیرون می‌آید، کلمه حیض به کار می‌رود و گفته می‌شود: حاضت السمرة.^۴

فقهای مذاهب اسلامی حیض را در اصطلاح شرع این‌گونه تعریف نموده‌اند: حیض عبارت است از خونی که پس از بلوغ به طور طبیعی و در حالت صحت و سلامتی از منتهای رحم مؤنث آدمی در اوقات معلوم خارج می‌شود (رک: سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۳/۲۶۷؛ ابن جزری، بی تا، ۳۱؛

۲. زرتشتیان نام «دشتان» را بر قاعدگی نهاده‌اند و به محلی که زن زرتشتی در ایام دشتان و به دور از دیگران، در آن به سر می‌برد «دشتانستان» و به زن «دشتان مند» گویند (رک: آذر گنسنب، ۱۳۵۸ش، ۱۷۲؛ رضایی، ۱۳۷۹ش، ۱۷۶؛ بویس، ۱۳۷۶ش، ۱/۴۱۵).

۳. برخی کاربرد حاض الوادی را زمانی به کار می‌برند که سیل با شدت جریان دارد (رک: محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۱/۲۸۱).

۴. سمرة: درخت طلع که از آن صمغ عربی می‌گیرند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱/۱۹۷).

شربینی، ۲۰۰۰م، ۱/۱۰۸؛ بهوتی، بی تا، ۱/۴۵؛ نجفی، ۱۳۹۸ق، ۳/۱۳۵)، به این صورت که «دستگاه تناسلی زن [رحم] در این دوران دچار تغییرات تخریبی بافتی و ریزش دیواره رحم شده و همراه سلولهای تخریب شده، مقداری خون، (۵-۸۰ میلی لیتر در هر دوره) در اثر پاره شدن عروق شریانی دیواره رحم، به تدریج در طول مدت زمان قاعدگی، از دستگاه تناسلی خارج می-گردد» (ر.ک: میرزایی، ۱۳۸۸ش).

تاریخچه حیض و دیدگاه جوامع قبل از اسلام درباره زن

پژوهش و مطالعه تاریخ امتهای پیشین، عبرت و رهایی از بند شرک و اعتقادات خرافه‌ای است که در مورد مسائل مختلف بین آنها وجود داشته است، آیه ۱۱۱ سوره یوسف نیز به همین مضمون والا اشاره دارد که می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ». مطالعه تاریخ و به خصوص تاریخ انبیا و امم، از این جهت ضرورت دارد، تا میان امت پیامبر(ص) و امتهای پیشین مقایسه صورت گرفته و رشد بشر در دیانت و زندگی توحیدی آشکار گردد. یکی از مباحثی که از خرافه، جهل و شرک به دور نمانده است، بحث از زن و مسائلی است که خاص زنان به شمار می‌آید. از جمله این مسائل حیض و عادت ماهیانه است. از امام صادق(ع) درباره اولین خونی که بر زمین ریخته شد، سؤال گردید: ایشان جواب داد: خون حوا زمانی که حیض شد (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ۱/۶۱۸).

یهودیان برای زنان حائض، احکامی سخت و غیرقابل تحمل قائل بودند. به عنوان مثال: در تورات، سفر لایوان باب ۱۵ می‌گوید: هر بستری که زن حائض در آن بخوابد، نجس است. همچنین هرچه زن روی آن بنشیند، نجس است. هرکه بستر زن حائض را دست زند، باید لباس خود را بشوید و با آب غسل کند و تا شب نجس است. اگر زن حائض به چیزی دست زند، آن چیز تا شام نجس است و اگر مرد در آن حال با وی همبستر شود، تا هفت روز نجس خواهد بود. برعکس یهودیان، مسیحیان هیچ‌گونه محدودیت و ممنوعیتی برای خود، در برخورد با زنان، در این ایام قائل نبودند. نقل است که نصارا امر حیض را سهل می‌گرفتند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۱۴۴/۲).

زن در میان اعراب نیز از هیچ‌گونه حقوق مدنی و اجتماعی برخوردار نبود. عرب جنس مرد را ترجیح می‌داد و مرد خداوندگار زن محسوب می‌شد، و پدرشاهی رسوخی تام داشت (پطروشفسکی، ۱۳۵۱ش، ۱۸۵). زن و دختر در میان آنان ارث نمی‌بردند و حق تملک چیزی، حتی جسم و جان خویش را نیز نداشتند، به طوری که گاه او را به عنوان پاداش، گاه به متابه خراج و باج و گاه به عنوان اجاره و عاریه به دیگری محول می‌نمودند (ابراهیم حسن، بی تا، ۱۲/۱). آنان همچون ملل دیگر، تولد دختر را شوم می‌دانستند و نوزادان دختر خود را از بیم ننگ

و عار، یا بر اثر فقر و تنگدستی زنده به گور می‌کردند (نحل، ۵۸؛ اسراء، ۳۱). حق ازدواج دختران در اختیار ولی بود و او حق داشت، آنان را مجبور به ازدواج نماید و مهرشان را برای خود بگیرد. تعدد زوجات بدون هیچ قید و شرطی جایز بود. رضایت زن جزء شروط ازدواج نبود و سن مخصوصی نیز برای آن در نظر گرفته نشده بود. در میان اعراب جاهلی، انواع مختلفی از ازدواج رایج بود (ر.ک: ابن حجر، ۱۴۰۷ق، ۱۵۸/۹؛ جواد علی، ۱۹۷۶م، ۵۳۰/۵-۵۴۹؛ بدران، ۱۳۸۱ش، ۲۴ و ۲۵). از جمله: ازدواج به شکل رایج و مرسوم امروزی، نکاح استبضاع^۵، رهط^۶، زنا، و غیره. جدایی بین زن و شوهر با طلاق، خلع، ایلاء،ظهار، اسارت یا مرگ بود. طلاق فقط حق مرد بود و او حق داشت بعد از طلاق حتی بعد از انقضای عده، زن را از ازدواج با دیگری منع کند (قرطبی، ۱۴۱۴ق، ۱۷/۵؛ بدران، ۱۳۸۱ش، ۲۶). در مسئله حیض نیز اعراب و به خصوص ساکنان مدینه، به اقتباس از یهودیان که در همسایگی آنها زندگی می‌کردند، زن حائض را نجس دانسته، او را تنها می‌گذاشتند و از غذا خوردن و هم‌نشینی با او پرهیز می‌کردند (سالم، ۱۳۸۶ش، ۳۴۹).

زن در تمدن ایرانی نیز، به عنوان یکی از مهم‌ترین تمدنهای بشری، حکایت مفصلی دارد. با این حال، از آخرین بخش مهم آن، یعنی عهد ساسانی به عنوان نمونه یاد می‌کنیم، که عصاره بسیاری از جلوه‌ها و جوانب این تمدن در نوع نگرش به زن است. زن عهد ساسانی نه در جامعه دارای حقوق سیاسی و اجتماعی بود، و نه در خانه صاحب حق و حقوقی. موقعیت زن در این عصر، چنان پست و نازل بود که به قول پرفسور بارتلمه: زن دیگر شخص فرض نمی‌شد، بلکه شیء پنداشته می‌شد. به عبارت دیگر وی شخصی که صاحب حقی باشد، به شمار نمی‌رفت، بلکه چیزی که می‌توانست از آن کسی، حق کسی شناخته شود، به شمار می‌رفت. وی از هر لحاظ تحت سرپرستی و قیمومت رئیس خانوار که کتک‌ختای (کدخدا) نامیده می‌شد، قرار داشت. این رئیس خانوار ممکن بود که پدر یا شوهر و یا جانشینان آنها باشد. تمام هدایایی که به زن یا به کودکان داده می‌شد و یا آنچه که آنها بر اثر کار تحصیل می‌کردند، عیناً مانند درآمدهای اکتسابی بردگان، همه متعلق به این رئیس خانوار بود (بارتلمه، ۱۳۳۷ش، ۱۲ و ۱۳).

۵. نکاح استبضاع که اکثراً آن را انجام می‌دادند، تا دارای فرزندان نجیب و شریفی باشند؛ آن بود که شوهری از زن خود می‌خواست با مرد غریبه‌ای ارتباط داشته و با او همبستر شود. بعد از آن شوهر زن تا مدتی با همسرش همبستر نمی‌شد، تا حامله بودن زن مبرهن شود (ابن حجر، ۱۴۰۷ق، ۱۵۸/۹؛ بدران، ۱۳۸۱ش، ۲۶).
۶. نکاح رهط یا تعدد ازواج یا شوهران، آن بود که گروهی کمتر از ۱۰ نفر، همه بر زنی جمع می‌شدند. وقتی زن حامله می‌شد و بلکه زمانی که وضع حمل می‌کرد، به آن مردان خبر می‌داد و آنها را از وضع حمل خود باخبر می‌کرد. فرزند به یکی از آنان داده می‌شد. مرد حق انکار و نپذیرفتن طفل را نداشت (بدران، ۱۳۸۱ش، ۲۶).

در این عهد زنانی را که یک مرد می‌توانست به عقد خود دربیآورد، بسته به میل و قدرت مالی و ارادی او بود. مردی که قدرت مالی چندانی نداشت، مجبور بود عزب زندگی کند، و یا به یک زن قانع باشد، در حالی که در حرم‌سراهای اشراف علاوه بر پادشا زن که کدبانوی حرم‌سرا محسوب می‌شد، تعداد بی‌شماری چاکر زن زندگی می‌کردند. از آن گذشته ازدواج با محارم نزد اشراف مجاز بود (همان، ۲۳-۳۳ و ۴۸). در این زمان ارزش پسر بیشتر از دختر بود. تولد پسر موجب خوشحالی بیشتر می‌شد، پدر با دادن صدقات و با انجام مراسم دینی خاصی، شکر خدا را بجا می‌آورد. دختر خود مستقلاً حق اختیار شوی را نداشت، بلکه پدر یا شخص دیگری که ولی او به شمار می‌رفت، مکلف بود به محض رسیدن به سن بلوغ، او را به شوهر بدهد؛ زیرا منع دختر از تولد گناه عظیمی به شمار می‌رفت (همان، ۲۳۵-۲۳۸). در حقوق ساسانی مرد علاوه بر اینکه صاحب مال زن بود، این حق را نیز داشت که می‌توانست زن خود را برای مدت معینی به مردی که نیازمند داشتن زن بود، به زنی بدهد، حتی می‌توانست بی‌رضایت زن این کار را انجام دهد. کودکانی که از زناشویی دوم متولد می‌شدند، از آن شوهر اول بودند، نه برای پدر واقعی خود، مدت این زناشویی بسته به رضایت دو طرف بوده است (نفیسی، ۱۳۸۴ ش، ۶۰). در این دوره به ویژه در اواخر عهد ساسانی، حرم‌سراهای اشراف مملو از زنان و کنیزکان بوده و زن مفهومی برابر با کالا داشته است (نویبخش، بی‌تا، ۱/۱۵۷). بنا به نوشته طبری خسرو پرویز در حرم خود غیر از دخترانی که خدمتکار و خنیاگر و مطرب او بودند، سه هزار زن داشته است (طبری، ۱۴۱۲ق)، روی هم رفته زن ایرانی در این عصر مقام و موقعیتی پست داشت و از دیدگاه جامعه طبقاتی عهد ساسانی، زن بیشتر یک کالا بود، تا یک انسان. ویل دورانت درباره زنان حائض در این دوره می‌نویسد: مقررات شدیدی طبق رسوم و آیین کهن مجوسی درباره زن حائض اجرا می‌شد، به این صورت که در اتافی محبوس بود و همه از او در مدت عادت زنانگی دوری می‌جستند و از معاشرت با او پرهیز داشتند.

نگاههای سخت‌گیرانه‌ای که درباره احکام زنان و به خصوص در مورد حیض در میان یهودیان و اعراب جاهلی وجود داشت، موجب شد که مسلمانان به حضور پیامبر(ص) شرفیاب شوند و از ایشان درباره حیض و احکام آن پرسند و واقعیت را دریابند. در جواب سؤال آنها این آیه نازل شد که می‌فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَدْنَىٰ فَاغْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (بقره، ۲۲۲)؛ «و از تو درباره (آمیزش با زنان به هنگام) حیض می‌پرسند. بگو: زیان و ضرر است (و علاوه از نافرمانی، بیماریهایی به دنبال دارد). پس در حالت قاعدگی از (همبستری با) زنان کناره‌گیری نمایید، و با ایشان نزدیکی نکنید، تا آن‌گاه که پاک می‌شوند. هنگامی که پاک شوند، از مکانی که خدا به شما فرمان داده است (و راه طبیعی زناشویی و وسیله حفظ نسل است) با آنان نزدیکی

کنید. بی‌گمان خداوند توبه‌کاران و پاکان را دوست می‌دارد».

نزول این آیه نشان می‌دهد که قاعدگی و مباشرت با زنان در آن زمان، مورد اختلاف و گفتگو بوده، تا کار به سؤال از آن حضرت کشیده است و در ضمن دارای اهمیت بوده، به همین خاطر قرآن کریم خود به بحث از آن پرداخته است. بدین طریق متوجه می‌شویم که لازم بوده قرآن مجید این مطلب را مطرح کند و رسومات ناهنجار جاهلیت و یهود را لغو نماید، تا در این باره کمکی به زنان بشود. نه تنها اسلام در مورد حیض زنان را از بند افکار خرافه و پست رها کنید، بلکه در اسلام دیگر زن، فقط زن نبود؛ یعنی موجودی وامانده و بی‌مصرف محسوب نمی‌شد که فقط اوقات فراغت مردش را پر کند، بلکه بخشی از جبهه بسیار بزرگ جهاد و دعوت اسلامی را اداره می‌کرد. وجود زن در منزل به معنای ناکارآمدی و ناتوانی او نبود. او بخش داخلی جامعه را با قاطعیت در کنترل داشت و نه تنها به عنوان همسر و مادر مجاهدان و دعوتگران که فقط تولیدکننده سرباز باشد، بلکه به عنوان یک سرباز تمام عیار، در میادین جنگی حاضر می‌شد و علاوه بر کارهای پشتیبانی، سلاح در دست به جهاد نظامی می‌پرداخت. در حوزه علم و ادب و در عصر حیات فعال و زنده اسلام، زن به کارهایی مانند: کتابت قرآن، روایت حدیث، صدور فتوا و تعلیم و تدریس پرداخت. اسلام زن را شخصیتی با کرامت و محترم و دارای حقوق اجتماعی، مادی و معنوی قرار داده است و از او به عنوان یکی از ارکان جامعه یاد می‌کند که در مناسبات اجتماعی مؤثر است. از نگاه قرآن، زن و مرد هر دو انسانند، هر دو مخلوق خدایند و هر دو برابر (حجرات، ۱۳). قرآن زن را با مرد در پذیرش تکالیف شرعی و دریافت پاداش مساوی می‌داند (نساء، ۲۴؛ نحل، ۹۷؛ احزاب، ۳۵). قرآن زن را آیت و نشانه الهی می‌داند (روم، ۲۱) و از زن به عنوان یکی از نعمتهای بهشتی و هبه‌ای کریمانه یاد می‌کند (الرحمن، ۷۲؛ طور، ۲۰؛ واقعه، ۲۲؛ شوری، ۴۹) و مردان را به رعایت حقوق آنها و معاشرت نیکو با آنها امر فرموده است (بقره، ۲۲۸-۲۳۲). اسلام به زن آزادی اقتصادی داده است و تفسیر این آزادی آن است که زن قانوناً قدرت آن را دارد که مالک شود، تجارت و دادوستد کند و مانع از آن شود که در ملکیت او دخل و تصرف شود (نساء، ۷).

با توجه به تعالیم اسلام و قرآن در مورد زنان می‌بینیم که آیه ۲۲۲ سوره بقره، دستور عادلانه اسلام در مورد حیض و عادت ماهیانه زنان است. قرآن برای برداشتن این بیبش جاهلی، با توضیح اینکه حیض یک دوران خاص کسالت برای زن بوده، مراعات حال زن را در این ایام از حیث کار سنگین، همبستری و امور دیگر بیان کرده، و مطرود نمودن او را مردود دانسته است. بنابراین اولاً؛ مردان را از همبستری با آنان در ایام حیض منع کرده است. ثانیاً؛ تکالیفی مانند نماز و روزه را از آنان برداشته است. اگرچه حیض شدن برای زن مانند برخی امور دارای رنج و

سختی است، اما فایده‌ای بر آن مترتب است که ارزش تحمل را دارد. این امر یک تغییر طبیعی در بدن می‌باشد که تخمک را ایجاد کرده، آمادگی پذیرش برای قبول نطفه و در نتیجه بقای نسل بشر و تازگی برای بدن زن را به همراه دارد.

هر امری از راه علل و اسباب خود ایجاد می‌شود که وجود این مسئله هم در زن از این قاعده مستثنا نیست و افزون بر این، در برابر تحمل سختیها، خداوند متعال اجر و پاداش قرار داده است. روایت کرده‌اند که عادت اهل جاهلیت چنان بود که با زنان خود در حال حیض ایشان، هم‌نشینی نمی‌کردند و در یک خانه ساکن نمی‌شدند و یک جا چیزی نمی‌خوردند و نمی‌آشامیدند به طریق جهودان و آتش پرستان. این قاعده مستمر بود میان ایشان، تا آنکه ابودحداح با جمعی از اصحاب از رسول خدا(ص) درباره حکم حیض پرسیدند. پس این آیه نازل شد و چون نازل شد، اکثر مسلمانان آن را بر ظاهر حمل کردند و همچنان به قاعده اهل جاهلیت عمل می‌کردند، تا آنکه جمعی از اعراب نزد رسول خدا(ص) آمدند و گفتند: ای رسول خدا، سرما سخت است و جامه‌های ما کم، پس اگر جامه‌ها را به زنان حائض دهیم، سایر اهل بیت ما هلاک می‌شوند و اگر برای خود نگاه داریم، زنان حائض هلاک می‌شوند. پیامبر(ص) فرمود: خداوند متعال فقط شما را از مجامعت با زنان در حال حیض منع نموده، و شما را به اخراج آنها از خانه‌هایتان به رسم بعضی از کافران امر ننموده است (قرشی، ۱۳۷۱ش، ۲/۲۰۸). بنابراین می‌بینیم لازم بوده که قرآن مجید این مطلب را مطرح نماید و رسومات ناهنجار جاهلیت و یهود را لغو نماید، تا در این باره کمکی به زنان بشود. ناگفته نماند اسلام درباره حائض حکم کرده که حرام است مرد با زن خود در حال حیض جماع نماید و غیر از آن سایر لذتها حلال است و آنچه از تورات و رسوم جاهلیت نقل شد، همه از نظر اسلام یوج و بی‌معنی است.

در فقه اسلامی حیض دارای احکام خاصی است و همان‌طور که گفته شد، زنان در این ایام از انجام برخی از تکالیف شرعی از جمله نماز و روزه معاف شده‌اند (برای توضیح بیشتر رک: نووی، بی تا، ۱۴۷/۲؛ بهوتی، ۱۴۰۲ق، ۱/۱۹۷؛ نظام و دیگران، ۱۹۹۱م، ۱/۳۸؛ مواق، ۱۳۹۸ق، ۱/۵۴۰؛ شهید اول، ۱۴۱۱ق، ۱۸؛ ابن حجر، ۱۴۰۷ق، ۵/۳۵۵؛ بعد؛ نووی، ۱۴۰۷ق، ۴/۲۰؛ بعد؛ ابن کثیر، ۱۹۶۳م، ۱/۵۸۴-۵۸۷؛ قرطبی، ۱۴۱۴ق، ۳/۸۰-۸۹؛ نراقی، ۱۴۱۸ق، ۲/۴۶۲؛ بعد). بحث از جواز یا عدم جواز قرائت قرآن در این ایام توسط حائض، یکی از موارد محل مناقشه فقهای مذاهب اسلامی است که درباره آن نظرات مختلفی ارائه نموده‌اند. در ادامه به واکاوی این مسئله و بیان دیدگاههای موافق و مخالف فقها با ذکر دلایل آنها در این زمینه و رأی راجح پرداخته می‌شود.

حکم قرائت قرآن در ایام حیض از دیدگاه فقها

فقها به اتفاق، مرور قرآن در دل را بدون تلفظ آن، و نیز نگاه کردن به قرآن و استماع آن و قرائت قرآن توسط دیگران برای زن حائض را جایز می‌دانند (نووی، بی‌تا، ۱۶۳/۲؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۲۵۴/۱؛ نظام و دیگران، ۱۹۹۱م، ۳۹/۱؛ بهوتی، ۱۴۱۴ق، ۸۲/۱؛ بهوتی، ۱۴۰۲ق، ۱۴۷/۱؛ خطاب، ۱۴۲۳ق، ۴۶۳/۱؛ نجفی، ۱۳۹۸ق، ۲۲۳/۳). همچنین فقها معتقدند: زن حائض چنانچه در ایام حیض قرآن را به قصد و نیت قرآن نخواند، بلکه به نیت ادای شکر و سپاس «الحمد لله» بگوید و یا در وقت غذا خوردن «بسم الله» بگوید و یا در هنگام سفر، دعای سفر «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ» (زخرف، ۱۳) را بخواند، یا در وقت مصیبت «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره، ۱۵۶)، بگوید، جایز است و اشکالی ندارد. همچنین خواندن آیاتی که عموماً هنگام سخن گفتن بر زبان می‌آید، جایز است، مثل این قول خداوند متعال «ثُمَّ نَطَّرَ» (مدرثر، ۲۱) یا «لَمْ يُؤَلِّدْ» (توحید، ۳). خواندن دعاهای قرآنی مانند «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (بقره، ۲۰۱) نیز به نیت خواندن دعا جایز است و همچنین گفتن کلمات استغفار و «لا حول و لا قوة الا بالله» و دعای قنوت هم جایز است. به طور کلی باید گفت: در ایام حیض هر ذکری به جز تلاوت قرآن جایز است (نظام و دیگران، ۱۹۹۱م، ۳۸/۱؛ نووی، بی‌تا، ۱۶۳/۲ و ۱۶۳/۱؛ رملی، ۱۴۰۴ق، ۲۰۱/۲-۲۰۵؛ طحطاوی، ۱۴۱۸ق، ۱۵۰/۱؛ بابریتی، بی‌تا، ۱۶۷/۱ و ۱۶۸؛ ابن‌نجیم، ۱۴۱۸ق، ۲۰۹/۱ و ۲۱۰؛ زبلی، ۱۳۱۳ق، ۵۷/۱؛ بهوتی، ۱۴۰۲ق، ۱۴۷/۱؛ خطاب، ۱۴۲۳ق، ۴۶۳/۱). از جمله دلایلی که در این زمینه به آن استناد کرده‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- ۱- حدیث پیامبر (ص) که فرموده است: «زن حائض و شخص جنب خداوند را ذکر می‌نمایند و بَسْمَلَهُ {بسم الله} می‌گویند (دارمی، ۱۴۰۷ق، ۲۳۶/۱؛ صنعانی، عبدالرزاق، ۱۴۰۳ق، ۳۳۶/۱).^۷
- ۲- از ابوهریره روایت شده است: چهار چیز هستند که گفتن آنها بر حائض و جنب حرام نیست: «سبحان الله» و «الحمد لله» و «لا اله الا الله» و «الله اكبر» (دارمی، ۱۴۰۷ق، ۲۵۳/۱).^۸
- ۳- از عایشه روایت شده است: «كان النبي (ص) يتكئ في حجرى و أنا حائض، ثم يقرأ القرآن» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۶۷/۱؛ نووی، ۱۴۰۷ق، ۲۱۱/۳). صلاحین در این باره می‌گوید: عرب هیچ‌گاه بی‌دلیل سخن نمی‌گوید. قید «و انا حائض» در حدیث بر امر مهمی دلالت دارد و آن این است که بین قرائت قرآن و حیض رابطه‌ای سلبی وجود دارد، و معنای آن این است که قرائت قرآن در کنار یا آغوش زن حائض و نیز استماع قرآن برای او اشکالی ندارد و جایز است (صلاحین، ۱۹۹۹م، ۱۵۸).

۷. حسین سلیم اسد گفته است: اسناد آن صحیح است (دارمی، ۱۴۰۷ق، ۲۳۶/۱).

۸. حسین سلیم اسد گفته است: اسناد آن جید است (همان، ۲۵۳/۱).

اما آنچه که در میان فقها محل اختلاف و بحث است، خواندن قرآن با زبان و تلفظ کردن کلمات آن - با صدای بلند یا آرام - است. گروهی از فقها معتقدند: قرائت قرآن در ایام حیض مطلقاً حرام است، چه یک آیه و چه کمتر از یک آیه. این رأی جمهور فقهای شافعی، حنفی، حنبلی و بعضی از مالکیه و همچنین رأی عمر بن خطاب، حسن بصری، نخعی، زهری، قتاده، سعید بن جبیر، اسحاق و ابو ثور است (نووی، بی تا، ۱۵۸/۲؛ شربینی، ۱۴۱۵ق، ۹۱/۱؛ بابریتی، بی تا، ۱۶۷/۱ و ۱۶۸؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۱۵۲/۲؛ نظام و دیگران، ۱۹۹۱م، ۳۸/۱؛ ابن نجیم، ۱۴۱۸ق، ۲۰۹/۱؛ زیلعی، ۱۳۱۳ق، ۵۷/۱؛ مرداوی، بی تا، ۳۷۴/۱؛ کرمی، ۱۴۲۵ق، ۲۲/۱؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ۱۳۴/۱؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۲۵۱/۱-۲۵۴). در مقابل این گروه، عده‌ای از فقها نیز هستند که قرائت قرآن را در ایام حیض جایز می‌دانند. این قول مشهور مالکیه (باجی، ۱۳۳۲ق، ۳۴۵/۱؛ ابن قدامه، بی تا، ۱۶۰/۱؛ خطاب، ۱۴۲۳ق، ۳۷۵/۱؛ عینی، ۱۴۱۱ق، ۶۴۳/۱، امامیه [البته به جز سوره‌های عزائم] (شهید اول، ۱۴۱۱ق، ۱۹؛ نجفی، ۱۳۹۸ق، ۲۲۲/۳ و ۲۲۳؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ۲۳۵/۱؛ طوسی، ۱۳۶۵ش، ۳۷۱/۱؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۲۶۶/۱)، ابن تیمیه (ابن- تیمیه، بی تا، ۱۹۱/۶؛ مرداوی، بی تا، ۲۴۳/۱) و ابن حزم ظاهری است (ابن حزم، بی تا، ۷۷/۱-۸۱). طحاوی حنفی نیز قرائت کمتر از یک آیه را برای زن حائض جایز می‌داند (طحاوی، ۱۴۱۸ق، ۱۵۰/۱).

لازم به ذکر است که فقیهان شیعه معتقدند: خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارند و عبارتند از چهار سوره [الم تنزیل، حم سجده، النجم، و اقرأ] برای زن حائض حرام است (ابن براج، بی تا، ۳۴/۱؛ نجفی، ۱۳۹۸ق، ۲۲۲/۳ و ۲۲۳؛ مفید، بی تا، ۱؛ شهید اول، ۱۴۱۱ق، ۱۹؛ طوسی، ۱۴۲۴ق، ۱۰۰/۱؛ محقق حلی، ۱۳۶۴ش، ۲۲۳/۱؛ راوندی، بی تا، ۵۰/۱). بعضی از فقها مانند آیت‌الله بهجت و امام خمینی خواندن حتی یک حرف و یا یک کلمه از سوره‌های سجده‌دار را حرام می‌دانند و آیات عظام گلپایگانی، صافی، خویی، زنجانی، مکارم، سیستانی و تبریزی خواندن هر یک از آیات دارای سجده واجب را حرام می‌دانند و خواندن آیات دیگر آن سوره را حرام نمی‌دانند.^۹ در کتاب *ریاض المسائل* آمده است: خواندن سوره‌های سجده‌دار ولو مقداری از آنها با قصد قرائت، حرام است (طباطبایی، سید علی، ۱۴۱۸ق، ۲۹۳/۱). در مورد سایر سوره‌های قرآن بر این اعتقادند که قرائت قرآن در این ایام جایز است، اما بیش از هفت آیه کراهت دارد (شهید اول،

۹. آیت‌الله بهجت: اگر یک کلمه از این چهار سوره را بخواند حرام است. امام خمینی: اگر یک حرف از این چهار سوره را بخواند، حرام است. آیات عظام خویی، گلپایگانی، صافی، تبریزی و سیستانی: خواندن هر یک از آیات سجده واجب حرام است. آیت‌الله مکارم: خواندن یکی از آیات سجده حرام است، ولی خواندن غیر آیه سجده از سوره سجده مانعی ندارد (رک: توضیح المسائل مراجع، ۱۳۷۹ش، ۲۲۷/۱).

۱۴۱۱ق، ۹۹، نجفی، ۱۳۹۸ق، ۲۲۲/۳ و ۲۲۳؛ مفید، بی تا، ۱؛ محقق حلی، بی تا، ۲۴/۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۵۶/۱؛ طوسی، ۱۳۶۵ش، ۱۲۶/۱.^{۱۰}

اهل تشیع در این باره به دلایل زیر استناد نموده‌اند:

۱- روایت زراره که می‌گوید: از امام باقر(ع) درباره حائض و جنب پرسیدم که آیا می‌تواند چیزی از قرآن بخواند؟ ایشان فرمود: «بله هرچه بخواند می‌تواند مگر سوره‌های سجده‌دار» (حر عاملی، ۱۴۰۵ق، ۱/۴۹۳ و ۴۹۴).

۲- روایت محمد بن مسلم از امام باقر(ع) که فرمود: «جنب و حائض، قرآن را با قرار دادن پارچه بین دستشان و قرآن، باز می‌کنند (برای اینکه قرآن را لمس نکنند) و هرچه بخوانند قرآن می‌خوانند، مگر سوره‌های سجده‌دار» (همان).

باید متذکر شد از دیدگاه اهل تشیع فقط خواندن سوره‌های سجده‌دار بر حائض حرام است و شنیدن آن (بدون تلفظ) مانعی ندارد و زمانی که حائض آیه سجده را بشنود، برای انجام سجده واجب به سجده می‌رود (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۲ق، ۱/۵۷۱). دلیل آن موثقه ابوبصیر از امام صادق(ع) است که فرمود: «حائض هنگامی که آیه سجده را شنید، به سجده می‌رود» (حر عاملی، ۱۴۰۵ق، ۲/۵۸۴).

دلایل قائلان به عدم جواز قرائت قرآن

گروهی که قرائت قرآن را در ایام حیض حرام و ممنوع می‌دانند، به دلایل نقلی و عقلی زیر استناد می‌نمایند:

۱. دلایل نقلی

۱- تعدادی از مفسران دلیل عدم جواز قرائت و لمس قرآن در ایام حیض را آیه ۷۹ سوره واقعه می‌دانند که می‌فرماید: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛ «جز پاکان بدان دسترسی ندارند». مفسران می‌گویند: لا در جمله «لا یمسه» لای ناهیه است و مراد از مس، دست کشیدن به قرآن است و مراد از طهارت هم، طهارت در اصطلاح شرعی آن است که همان پاکی از حدث و خبث است. معنای آن یعنی اینکه نباید کسی دست به خطوط قرآن بکشد، مگر آنکه وضو گرفته باشد و یا هم با وضو باشد و هم بدنش پاک باشد (قرطبی، ۱۴۱۴ق، ۱۷/۱۹۳؛ زمخشری، بی تا، ۴/۴۶۷).

۱۰. در کتاب عروة الوثقی آمده است: برای شخص جنب خواندن قرآن تا هفت آیه - غیر از سوره‌هایی که سجده واجب دارند - مانعی ندارد و حتی مکروه هم نیست، ولی بیش از هفت آیه کراهت دارد و از هفتاد آیه بیشتر، کراهتش افزون‌تر می‌شود و اما برای زن حائض، خواندن هفت آیه هم کراهت دارد - به جز وقت نماز - یعنی ثوابش کم است (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۲ق، ۱/ فی الاحکام الحائض. همچنین رک: خمینی، بی تا، ۴۶؛ خویی، ۱۳۹۷ق، ۱/۴۶).

طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۹۸۳م، ۱۳۷/۱۹ و ۱۳۸). در این زمینه استناد می‌نمایند به حدیث ابن عمر که گفته است، پیامبر(ص) فرمود: «لا یمس القرآن الا طاهر» (هیثمی، ۱۴۱۲ق، ۱/۲۷۶)^{۱۱} و نیز استناد می‌کنند به نامه‌ای که پیامبر(ص) برای عمرو بن حزم نوشته و در آن آمده است: «أن لا تمس القرآن إلا علی طهر» (شوکانی، ۱۹۷۳م، ۱/۲۰۷؛ دارقطنی، ۱۳۸۶ق، ۱/۱۲۱).^{۱۲} از آنجا که مس قرآن بدون طهارت و وضو جایز نیست (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ۱/۳۰؛ نظام و دیگران، ۱۹۹۱م، ۱/۳۸ و ۳۹؛ دسوقی، بی‌تا، ۱/۱۲۵؛ خطاب، ۱۴۲۳ق، ۱/۳۷۴؛ نووی، بی‌تا، ۲/۶۵؛ رملی، ۱۴۰۴ق، ۱/۱۲۳ به بعد؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ۱/۴۷؛ مرداوی، بی‌تا، ۱/۲۲۲؛ مفید، بی‌تا، ۱؛ طوسی، ۱۴۲۴ق، ۱/۹۹؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ۱/۹۷)، پس به طریق اولی قرائت نیز ممنوع است؛ زیرا دست زدن به قرآن مقدمه و لازمه قرائت آن است.

ابن کثیر می‌گوید: منظور از مطهرون در «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»، طهارت از جنابت و حدث است، و لا در جمله «لا یمسه» لای نافییه است و جمله مذکور، جمله خبری است، اما معنای انشایی دارد (ابن کثیر، ۱۹۶۳م، ۷/۵۴۵). این مسلم است که انشا به صورت اخبار بلیغ‌تر است (طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۹۸۳م، ۱۳۷/۱۹ و ۱۳۸).^{۱۳} بغوی نیز گفته است: گروهی بر این اعتقادند که معنای «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛ یعنی طهارت از حدث اکبر و اصغر و جنابت. ظاهر آیه نفی است، اما معنای نهی در آن نهفته است، و از عطاء، طاوس، سالم و قاسم، و اکثر اهل علم روایت شده است که حمل و لمس قرآن جایز نیست و این قول از امام مالک و شافعی نیز روایت شده است (بغوی، ۱۴۱۷ق، ۸/۲۳). ماوردی نیز گفته است: اگر بگوییم منظور از «کتاب» که در آیه ۷۸ آمده است، همین قرآنی است که در دست ما است، در تأویل آن شش قول است. یکی از آنها این است که منظور از «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» در آیه، یعنی طهارت از هر نوع حدث و نجاست، و این قول قتاده است (ماوردی، بی‌تا، ۵/۴۶۴).

لازم به ذکر است قائلان به جواز در جواب این استدلال مخالفان گفته‌اند: منظور از «لا یمسه» در آیه ۷۹ سوره واقعه، یعنی اینکه آن کتاب مکنون را جز «مطهرون» لمس نمی‌کنند، و «مطهرون» مورد نظر در آیه ملائکه هستند که موصوف به طهارتند، نه انسانها. بنابراین قائلان به جواز معتقدند: در این آیه موردی که دلالت بر حرمت قرائت قرآن برای حائض نماید، وجود ندارد

۱۱. هیثمی گفته است: طبرانی در المعجم الکبیر و المعجم الصغیر آن را روایت کرده است و رجال آن ثقة هستند (هیثمی، ۱۴۱۲ق، ۱/۲۷۶).

۱۲. دارقطنی گفته است: حدیث مرسل است و راویان آن ثقة هستند (دارقطنی، ۱۳۸۶ق، ۱/۱۲۱).

۱۳. مثلاً اگر به جای اینکه به بیمار بگوییم: دوایت را بخور و ترشی مخور، بگوییم: دوایت را می‌خوری و ترشی هم نمی‌خوری، بلیغ‌تر و مؤکدتر است (طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۹۸۳م، ۱۳۷/۱۹ و ۱۳۸).

برای توضیح بیشتر رک: طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۹۸۳م، ۱۳۷/۱۹ و ۱۳۸؛ بغوی، ۱۴۱۷ق، ۲۳/۸؛ ماوردی، بی تا، ۴۶۴/۵.

۲- استناد به حدیث ابن عمر و جابر که پیامبر(ص) فرمود: «زن حائض و شخص جنب نباید چیزی از قرآن را تلاوت کنند» (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ۲۳۶/۱؛ بیهقی، ۲۰۰۳م، ۳۰۹/۱؛ ابن ماجه، بی تا، ۱۹۵/۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۵ق، باب ۴۷).^{۱۴} قائلان به عدم جواز قرائت قرآن می‌گویند: «شیئاً» وارده در کلام پیامبر(ص)، نکره در سیاق نفی است و نکره در سیاق نفی هم در زیر مجموعه عام (انصاری، ۱۴۱۳ق، ۱۴۲) می‌گنجد، بنابراین هم شامل یک آیه می‌شود و هم کمتر از آن، در نتیجه قرائت قرآن به صورت مطلق در ایام حیض جایز نیست (عینی، ۱۴۱۱ق، ۶۴۴/۱؛ طحاوی، ۱۴۱۸ق، ۹۴/۱؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۲۵۱/۱).

۳- عبدالله بن سلمه از امام علی(ع) روایت نموده است: «کان رسول الله(ص) یقرئنا القرآن علی کل حال مالم یکن جنباً» (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ۲۷۳/۱؛ ابوداود، بی تا، ۵۰۸/۱). ترمذی آن را صحیح و حسن دانسته و گفته است: اهل علم از صحابه پیامبر(ص) و تابعان و سفیان ثوری، شافعی، احمد و اسحاق نیز همین نظر را داشته‌اند (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ۲۷۳/۱).^{۱۵} این روایت از دلایل قیاس حیض به جنابت است. ماوردی پس از ذکر این روایت می‌گوید: علاوه بر این روایت تحریم قرائت قرآن برای شخص جنب، در میان صحابه مشهور و معروف بوده است (رک: دارقطنی، ۱۳۸۶ق، ۱۲۰/۱). این در حالی است که حدث حیض از جنابت شدیدتر است؛ زیرا

۱۴. ابن حجر گفته است: این حدیث ضعیف است؛ چون در سلسله اسناد آن، اسماعیل بن عیاش است (ابن حجر، بی تا، ۱۳۸/۱). لازم به ذکر است که احمد شاکر در تحقیق سنن الترمذی، این حدیث را صحیح دانسته است (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ۲۳۷/۱ و ۲۳۸). همچنین بجیرمی در حاشیه بجیرمی و خطیب شربینی در معنی المحتاج در این باره گفته‌اند: امام نووی در کتاب المجموع این حدیث را ذکر نموده و آن را ضعیف دانسته است، اما ایشان در ادامه ذکر حدیث، متابعات و دلایل تقویت کننده‌ای را ذکر نموده است که ضعف حدیث را جبران می‌نماید (بجیرمی، بی تا، ۲۵۹/۳ به بعد؛ شربینی، ۲۰۰۰م، ۲۱۷/۱). از جمله دلایل تقویت کننده: ۱- استناد به حدیث امام علی(ع) که گفته است: «کان رسول الله(ص) یقرئنا القرآن علی کل حال مالم یکن جنباً» (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ۲۷۳/۱). ۲- امام نووی می‌گوید: قول مذهب و راجح این است که قرائت قرآن بر جنب و حائض حرام است و اکثر علما نیز بر همین نظر هستند و اصحاب ما (شافعیان) از عمر بن خطاب، علی، جابر، حسن، زهری، نخعی، قتاده، احمد و اسحاق نیز همین قول را حکایت نموده‌اند (برای توضیح بیشتر رک: نووی، بی تا، ۱۵۵/۲ به بعد).

۱۵. مبارکفوری در تحفه الأحمودی گفته است: راویان خسته این حدیث را روایت کرده‌اند و این عبارت ترمذی است و ابن حبان نیز آن را حسن و صحیح دانسته است (مبارکفوری، بی تا، ۳۴۶-۳۴۹). همچنین احادیث و روایات دیگری به همین مضمون ذکر شده است (نسائی، بی تا، ۱۴۴/۱؛ ابن خزیمه، ۱۳۹۰ق، ۱۰۴/۱؛ بیهقی، ۲۰۰۳م، ۲۱/۱؛ ابوداود، بی تا، ۹۰/۱؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ۷۹/۳ و ۸۰؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۱۲۰/۴).

حیض مانع روزه و جماع است، اما جنابت نه، پس زمانی که قرائت قرآن برای شخص جنب ممنوع است، به طریق اولی در حیض هم ممنوع است (ماوردی، بی تا، ۱۴۸/۱ و ۱۴۹).

۴- از امام علی (ع) روایت شده است: «سبعة لا یقرؤون القرآن - و عدّ منها - الجنب و النفساء و الحائض». همچنین از ایشان روایت شده است: «لا تقرأ الحائض قرآناً» (نراقی، ۱۴۱۸ ق، ۳۰۱/۲؛ نوری، ۱۴۰۸ ق، ۲۶/۲ و ۲۷) ^{۱۶}.

۵- ابن ابی شیبہ از ابووائل (رض) روایت کرده است: «لا یقرأ الجنب و لا الحائض القرآن» (ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹ ق، ۱۰۲/۱) ^{۱۷}.

۶- از عامر (رض) روایت شده است: «الجنب و الحائض لا یقرآن القرآن» (دارمی، ۱۴۰۷ ق، ۲۵۲/۱) ^{۱۸}.

۷- از زهری درباره قرائت قرآن توسط شخص جنب و نفساء و حائض سؤال شد. گفت: «لم یرخص لهم أن یقرؤوا شیئاً» (بیهقی، ۲۰۰۳ م، ۳۰۹/۱).

۸- از امام صادق (ع) روایت شده است: «انا نأمر نساءنا الحیض ان یتوضأن عند وقت کل الصلاة - الی قوله - و لا یقرین مسجداً و لا یقرآن قرآناً» (نراقی، ۱۴۱۸ ق، ۳۰۱/۲؛ نوری، ۱۴۰۸ ق، ۲۶/۲ و ۲۷).

استناد به موارد ۴ تا ۷ نشان می‌دهد که قول به تحریم قرائت قرآن در میان صحابه و تابعان مشهور و معروف بوده است، به گونه‌ای که در اکثر روایات هر جا لفظ جنب را ذکر کرده‌اند، همراه آن حیض را نیز ذکر نموده‌اند و از آنجا که جنب محدث به حدت اکبر است و غسل بر او واجب است، و زن حائض نیز محدث به حدت اکبر است، در نتیجه احکام جنابت بر حیض جاری می‌شود. از امام صادق (ع) نیز روایت شده است که غسل جنابت و حیض از لحاظ حکم یکسان است (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۵ ق، ۴۶۳/۱)؛ زیرا بر هر دو غسل واجب است.

۲. دلایل عقلی

قائلان به عدم جواز قرائت قرآن برای اثبات نظریه خود علاوه بر دلایل نقلی، به دلایل عقلی زیر هم استناد نموده‌اند:

۱- جمهور علما که به اتفاق قرائت قرآن را برای حائض حرام می‌دانند، حیض را بر جنابت قیاس نموده و گفته‌اند: حکم حیض و جنابت یکسان است؛ زیرا در حال جنابت قرائت قرآن

۱۶. همچنین آمده است: قال امیر المؤمنین (ع): «سبعة لا یقرؤون القرآن، الراح، و الساجد، و الکنیف (مستراح)، و فی الحمام، و الجنب و النفساء و الحائض» (نراقی، ۱۴۱۸ ق، ۳۰۱/۲؛ نوری، ۱۴۰۸ ق، ۲۶/۲ و ۲۷).

۱۷. ابن ابی شیبہ اسناد آن را صحیح می‌داند.

۱۸. حسین سلیم اسد گفته: اسناد آن حسن است (دارمی، ۱۴۰۷ ق، ۲۵۲/۱).

ممنوع است و دلالت حدیث پیامبر(ص) نیز در مورد حرمت قرائت قرآن به صورت مطلق واضح است. همچنین حدیثی که از امام علی(ع) روایت شده است که می‌فرماید: «کان النبی(ص) یقرئنا القرآن علی کل حال مالم یکن جنبا» و راویان خمه^{۱۹} نیز آن را روایت کرده‌اند و ابن‌خزیمه و ابن‌حبان هم آن را صحیح دانسته‌اند، دال بر این امر است. بنابراین زمانی که جنب از قرائت قرآن منع شده باشد، به طریق اولی در حالت حیض نیز قرائت قرآن ممنوع است؛ زیرا هر دو دارای یک علت مشترک هستند و آن حدث اکبر است (موافق، ۱۳۹۸ق، ۱/۱۸؛ رافعی، بی‌تا، ۱/۱۴۳؛ باجی، ۱۳۳۲ق، ۱/۳۴۵؛ ابن‌حبان، ۱۴۱۴ق، ۲/۱۱۹؛ ترمذی، ۱۳۹۵ق، ۱/۹۹).

رافعی گفته است: همان‌طور که قرائت قرآن بر جنب حرام است، بر حائض نیز حرام است؛ زیرا حدث حیض شدیدتر است، پس حکم به حرمت آن اولی‌تر است (رافعی، بی‌تا، ۱/۱۴۳). باجی نیز گفته است: حیض از موجبات غسل است، پس واجب است همچون جنابت قرائت قرآن در آن ممنوع باشد (باجی، ۱۳۳۲ق، ۱/۳۴۵). سرخسی نیز گفته است: اینکه حائض برخلاف جنب از طهارت و غسل در ایام حیض عاجز است، نشان دهنده بزرگی حدث او است و این دلیلی بر عدم جواز قرائت قرآن در این ایام است (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۲/۱۵۲).

۲- حیض مانع بسیاری از عبادات همچون نماز، روزه و طواف است که جزء فرائض و ارکان دین هستند، بنابراین زمانی که انجام ارکان و فرائض دین برای حائض ممنوع باشد، پس به طریق اولی قرائت قرآن ممنوع است. علاوه بر این موارد، باید گفت: نماز شامل تسبیح، تکبیر، تشهد و قرائت قرآن است، و همان‌طور که گفته شد، به اتفاق فقها گفتن ذکر در ایام حیض جایز است و اشکالی ندارد. بنابراین به نظر می‌رسد علت ممنوعیت خواندن نماز در ایام حیض قرآنی است که در آن تلاوت می‌شود (صلاحین، ۱۹۹۹م، ۱۵۸).

۳- علاوه بر دلایل فوق، حکم عدم جواز به اندازه‌ای در میان صحابه و تابعان مشهور و شناخته شده است که گویی بر آن اجماع صورت گرفته است. این در حالی است که اقوال صحابه درباره منع حائض و جنب از قرائت قرآن معروف است (ر.ک: صنعانی، عبدالرزاق، ۱۴۰۳ق، ۲/۲۵۶؛ ابن‌ابی‌شیبیه، ۱۴۰۹ق، ۱/۳۳۵؛ دارقطنی، ۱۳۸۶ق، ۱/۱۲۰؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۱/۱۴۸ و ۱۴۹؛ شربینی، ۱۴۱۵ق، ۱/۲۳۶ و ۲۳۷).

۱۹. منظور از راویان خمه، نسائی، ترمذی، ابوداود، ابن‌ماجه و احمد بن حنبل است (ر.ک: شوکانی، ۱۹۷۳م،

دلایل قائلان به جواز قرائت قرآن

طرفداران جواز قرائت قرآن در ایام حیض برای اثبات نظریه خود به دلایل منقول و معقول زیر استناد نموده‌اند:

۱. دلایل نقلی

۱- قائلان به جواز می‌گویند: امر به قرائت قرآن و ترغیب و تشویق به آن در کلام خداوند و پیامبر (ص) به صورت عام وارد شده است (طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۹۸۳م، ۷۳/۲۰-۷۸؛ شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۲۱۸/۱؛ محقق حلی، ۱۳۶۴ش، ۲۲۳/۱؛ راوندی، بی‌تا، ۵۰/۱)، مانند آیه: «فَاقْرَءُوا مَا تَسَرَّ مِنْهُ» (مزل، ۲۰)؛ «پس آن مقدار از قرآن را (در نماز) بخوانید که برایتان میسر است». نیز حدیث پیامبر (ص) که می‌فرماید: «اَقْرَءُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ شَفِيعًا لِأَصْحَابِهِ» (مسلم، بی‌تا، ۱۹۷/۲). همان‌طور که ملاحظه می‌شود در آیه و حدیث فوق، بین حائض و غیرحائض تفاوتی قائل نشده است. قائلان به عدم جواز، به سه دلیل این استدلال را رد کرده و گفته‌اند: اولاً؛ منظور از «فاقرءوا» در آیه مذکور «فصلوا» است و از آنجا که نماز مشتمل بر قرآن است، بنابراین قرآن را به نماز تعبیر نموده‌اند (بیضاوی، ۱۹۸۸م، ۴۰۸/۱؛ زمخشری، بی‌تا، ۶۴۴/۴). ثانیاً؛ آیه و حدیث مورد استناد عام‌اند و حائض و جنب به دلایل دیگری تخصیص خورده‌اند. ثالثاً؛ امر وارد در حدیث بر ندب دلالت می‌نماید، و برای اباحه قرائت قرآن در غیر ایام حیض و جنابت است (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۲۵۱/۱-۲۵۴).

۲- دلیل دیگر این گروه استناد به آیه: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ» (توبه، ۶)؛ «(ای پیغمبر) اگر یکی از مشرکان (و کافرانی که به شما دستور جنگ با آنان داده شده است) از تو پناهندگی طلبید، او را پناه بده تا کلام خدا (یعنی آیات قرآن) را بشنود»، است و می‌گویند: مدلول این آیه، آن است که پیامبر (ص) به شخص کافر - زن یا مرد - فرصت دهد، تا کلام خدا را بشنود، در حالی که کافر است و امکان دارد که حائض و یا جنب هم باشد. بنابراین با استناد به آیه فوق، قرائت قرآن در این ایام جایز است. جمهور در رد این استدلال گفته‌اند: امر وارد در آیه برای استماع و شنیدن قرآن است نه قرائت، و این در حالی است که استماع قرآن اشکالی ندارد و مباح است (انصاری، ۱۴۲۲ق، ۶۷/۱).

۳- از عایشه روایت شده است: «كان النبي (ص) يذكر الله على كل أحيانه» (ابن حجر، ۱۴۰۷ق، ۴۰۸/۱؛ نووی، ۱۴۰۷ق، ۵۹/۴). قائلان به جواز می‌گویند: لفظ «ذکر» در این حدیث، به صورت عام وارد شده است و شامل قرآن و غیر قرآن می‌شود؛ زیرا قرآن اعظم ذکر است و از آنجا که اصل بر عدم تحریم می‌باشد، پس قرائت قرآن برای حائض صحیح است. مانعان در جواب گفته‌اند: ذکر وارد شده در آیه، حمل بر ادکاری غیر از قرآن می‌شود و البته این قول عایشه به واسطه احادیث دیگری تخصیص خورده است (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۲۵۴/۱)، از جمله حدیث

امام علی(ع) که فرموده است: «کان رسول الله(ص) یقرئنا القرآن مالم یکن جنباً». همچنین «کل احياناً» در حدیث مذکور، به حالت بول، غائط و جماع براساس احادیث وارد شده در باب طهارت و غسل، تخصیص می‌خورد (نووی، ۱۴۰۷ق، ۴/۶۸ و ۶۵/۴؛ صنعانی، محمد، بی‌تا، ۱/۷۱ و ۸۸؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۱/۲۵۴). به عنوان مثال از ابوهریره روایت شده است: «مرّ رجل علی النبی و هو یبول فسلم، فلم یرد علیه» (نووی، ۱۴۰۷ق، ۴/۶۵). از ابراهیم نخعی نیز روایت شده است: «أربعة لا یقرؤون القرآن عند الخلاء و فی الحمام و الجنب و الحائض» (صنعانی، محمد، بی‌تا، ۱/۷۱ و ۸۸).^{۲۰} همچنین از ابوائل روایت شده که گفته است: «لا یقرأ الجنب و لا الحائض و لا یقرأ فی الحمام و حالان لا یذکر العبد فیهما الله عند الخلاء و عند الجماع» (همان).^{۲۱}

۴- از عایشه روایت شده است: «أنها كانت تقرأ القرآن و هی حائض» (ابن بطال، ۱۴۲۳ق، ۱/۴۱۵؛ نووی، بی‌تا، ۲/۳۵۷؛ قرافی، ۱۹۹۴م، ۱/۳۷۹). قائلان به جواز می‌گویند: انجام این کار از سوی عایشه دلالت بر جواز قرائت قرآن دارد. اما قائلان به عدم جواز گفته‌اند: حدیث عایشه حجت نیست؛ زیرا صحابه با آن مخالفت کرده‌اند و در مواردی که صحابه در آن باهم اختلاف نظر دارند، به قیاس روی می‌آوریم، در نتیجه حکم حیض به حکم جنابت قیاس می‌شود (نووی، بی‌تا، ۲/۳۵۷).

۵- استناد به اصل برائت و اینکه اصل در اشیاء اباحه است. قائلان به جواز می‌گویند: بنابر این اصل، قرائت قرآن در ایام حیض جایز است (شوکانی، ۱۹۷۳م، ۱/۲۸۳-۲۸۵، طوسی، ۱۴۲۴ق، ۱/۱۰۱؛ محقق حلی، ۱۳۶۴ش، ۱/۱۸۷). در جواب این استدلال می‌توان گفت: اصل برائت زمانی به عنوان حجت قابل قبول است که دلیل دیگری وجود نداشته باشد، در حالی که در مورد این مسئله آیه و احادیث و دلایلی وجود دارد که دلالت بر منع و عدم جواز می‌نمایند، و تعلیل در مقابل نص مردود است و جایز نیست.

۲. دلایل عقلی

قائلان به جواز علاوه بر دلایل نقلی، به دلایل عقلی نیز استناد نموده‌اند از جمله:

۱- ایام حیض طولانی است و احتمال اینکه در این زمان فراموشی و نسیان بر زن غلبه کند و قرآن را فراموش نماید، زیاد است. بنابراین قرائت قرآن در این ایام برای او جایز است (نووی، بی‌تا، ۲/۳۵۶ و ۳۵۷).

۲- گاهی این‌گونه پیش می‌آید که زنان معلم قرآن هستند و امکان دارد عدم قرائت در ایام حیض، سبب انفصال آنها از کار و در نتیجه ضرر به ایشان شود، بنابراین از باب ضرورت قرائت

۲۰. حسین سلیم اسد گفته است: سلسله اسناد این روایت صحیح است (صنعانی، محمد، بی‌تا، ۱/۷۱ و ۸۸).

۲۱. حسین سلیم اسد گفته است: اسناد این روایت صحیح است (همان).

جایز است؛ زیرا طبق آیه ۷۸ سوره حج که می‌فرماید: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»، خداوند آنچه را مایه حرج است، از دوش انسان برداشته است (همان؛ رافعی، بی تا، ۱۴۴/۲).

۳- قیاس زن حائض بر جنب دارای اشکال است و صحیح نمی‌باشد؛ زیرا شخص جنب هر زمان اراده کند، می‌تواند غسل یا تیمم نماید و رفع حدث کند، اما حائض تا زمانی که دوران حیض او تمام نشود، نمی‌تواند غسل نماید و احتمال دارد که در این دوران برای زن مسئله‌ای پیش بیاید که محتاج رجوع به قرآن شود و یا برای کسب آرامش روحی بخواهد قرآن تلاوت کند. بنابراین قرائت قرآن در این ایام برای او جایز است، هر چند طهارت و شرایط قرائت را هم نداشته باشد (بابرتی، بی تا، ۱۶۷/۱؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۱۵۲/۲). جمهور و قائلان به عدم جواز در رد استدلالهای عقلی مذکور گفته‌اند: خوف و نسیان از امور نادر هستند و غالب ایام حیض ۶ الی ۷ روز است و غالباً در این ایام کوتاه امکان فراموشی نیست. ترس از فراموشی نیز به دلیل دیگری رد می‌شود و آن اینکه زن حائض به اتفاق فقها جایز است به قرآن نگاه کند و در دلش بدون تلفظ قرآن را مرور نماید (نووی، بی تا، ۱۶۳/۲؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۲۵۴/۱؛ نظام و دیگران، ۱۹۹۱م، ۳۹/۱؛ بهوتی، ۱۴۱۴ق، ۸۲/۱؛ بهوتی، ۱۴۰۲ق، ۱۴۷/۱؛ حطاب، ۱۴۲۳ق، ۴۶۳/۱؛ نجفی، ۱۳۹۸ق، ۲۲۳/۳). همچنین زنان می‌توانند در این دوران برای جلوگیری از نسیان و فراموشی، از وسایلی همچون ضبط صوت، سی‌دی یا غیره جهت گوش دادن به قرآن استفاده نمایند.

حکم قرائت قرآن برای زنان معلم

فقها در مورد این مسئله نیز همچون حکم کلی آن، اختلاف نظر دارند. براساس قول کرخی حنفی قرائت قرآن برای زن حائض حرام است، اما درباره زن معلم گفته است: چنانچه حیض شود، می‌تواند، در ایام مربوطه کلمه، کلمه قرآن را بخواند و بین کلمات آن فاصله ایجاد نماید و هجی کردن قرآن در این حالت کراهت ندارد. براساس قول طحاوی حنفی نیز که قرائت کمتر از یک آیه را جایز می‌داند، معلم یا مادری که به فرزندانش قرآن آموزش می‌دهد (از باب ضرورت) جایز است نصف آیه را تعلیم دهد، مقداری سکوت نماید، سپس نصف دیگر آیه را بخواند (ابن نجیم، ۱۴۱۸ق، ۲۱۱/۱؛ طحاوی، ۱۴۱۸ق، ۹۴/۱؛ نظام و دیگران، ۱۹۹۱م، ۳۸/۱؛ قرافی، ۱۹۹۴م، ۳۷۸/۱).

قول سومی نیز گفته است: با استناد به آیه ۷۸ سوره حج که می‌فرماید: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»، همچنین به دلیل اقتضای ضرورت، قرائت قرآن در این ایام برای چنین معلمان و مادرانی جایز است (ابن عثیمین، بی تا؛ ابن باز، بی تا، ۱۵۸/۱ و ۱۵۹. نیز رک: ابن نجیم، ۱۴۱۸ق، ۲۱۱/۱؛ نظام و دیگران، ۱۹۹۱م، ۳۸/۱). اما آنچه ظاهر مذهب شافعی است، ممنوعیت و عدم

جواز قرائت قرآن برای زنان در این ایام است (نووی، بی تا، ۱۵۸/۲؛ شریینی، ۱۴۱۵ق، ۹۱/۱) و زنان حائض می‌توانند در ایام حیض، به جای قرائت قرآن از ضبط صوت، رایانه، سی‌دی، دستگاه ویدئو پروژکتور و سایر دستگاه‌های صوتی و تصویری، جهت تدریس و آموزش استفاده نمایند. چنانچه ایام حیض با ایام امتحانات مصادف شود، در این حالت براساس ضرورت عمل می‌نمایند؛ زیرا اگر دانش آموز حائض در روز آزمون، امتحان ندهد و قرآن را قرائت ننماید، احتمال مردودی او در آن امتحان وجود دارد، بنابراین در این حالت از رخصت استفاده نموده و براساس قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» عمل می‌نماید، البته به شرط عدم لمس قرآن (صنعانی، محمد، بی تا، ۳۲/۱؛ ندوی، ۱۹۹۱م، ۳۰۸).

نتیجه

۱. آیه ۲۲۲ سوره بقره، دستور عادلانه اسلام در مورد حیض و عادت ماهیانه زنان است. قرآن برای برداشتن بینش جاهلی‌ای که در میان اعراب و یهودیان درباره زن وجود داشت، با توضیح اینکه حیض یک دوران خاص کسالت برای زن بوده، مراعات حال زن را در این زمان از حیث کار سنگین، همبستری {ممنوعیت همبستری با زنان حائض} و امور دیگر بیان کرده، و مطرود نمودن او را مردود دانسته است.

۲. اگرچه حیض شدن برای زن، مانند برخی امور دارای رنج و سختی است، اما فایده‌ای بر آن مترتب است که ارزش تحمل را دارد. حیض یک تغییر طبیعی در بدن می‌باشد که تخمک را ایجاد کرده، آمادگی پذیرش برای قبول نطفه و در نتیجه بقای نسل بشر و تازگی برای بدن زن را به همراه دارد. به خاطر رنج و زحمتی که زنان در این ایام متحمل می‌شوند، حیض بر بعضی از احکام و تکالیف خاص زنان از جمله نماز و روزه تأثیر می‌گذارد و مانع انجام آنها می‌شود.

۳. از جمله مسائلی که فقها بر سر آن اختلاف نموده‌اند، بحث از قرائت قرآن توسط زن حائض می‌باشد. با توجه به مباحثی که مطرح شد و پس از بررسی آراء و نظرات فقها می‌توان گفت: رأی جمهور و شافعیه یعنی عدم جواز قرائت قرآن در ایام حیض توسط زنان حائض، راجح است؛ زیرا زنان در این ایام، با استناد به آیات و احادیث پیامبر(ص) از انجام بسیاری از واجبات شرعی همچون نماز و روزه - به دلیل عدم وجود طهارت شرعی و وجود حَدَث - معاف شده‌اند، بنابراین به طریق اولی قرائت قرآن ممنوع است. همچنین باید گفت: نماز شامل تسبیح، تکبیر، تشهد و قرائت قرآن است، و همان‌طور که بیان گردید، به اتفاق فقها گفتن ذکر در ایام حیض جایز است و اشکالی ندارد.

۴. به نظر می‌رسد علت ممنوعیت خواندن نماز در ایام حیض، قرآنی است که در آن تلاوت می‌شود. همچنین عدم جواز قرائت قرآن با شأن عظیم قرآن دارای مناسبت است. کثرت قائلان به

منع و شهرت و معروفیت این قول در میان صحابه و تابعان به حدی است که گویی بر سر این مسئله اجماع صورت گرفته است، به گونه‌ای که صحابه و تابعان هر جا از جنابت سخن گفته‌اند، در کنار آن حیض را نیز ذکر نموده‌اند؛ زیرا جنب محدث به حدث اکبر است و غسل بر او واجب و حائض نیز محدث به حدث اکبر است، در نتیجه حیض بر جنابت از نظر احکام قیاس می‌شود.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- آذر گشسب، اردشیر، مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان، تهران، فروهر، ۱۳۵۸ش.
- ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بی تا.
- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف، تحقیق: کمال یوسف حوت، ریاض، مكتبة الرشد، ۱۴۰۹ق.
- ابن باز، عبدالعزيز، فتاوی اسلامیة لمجموعة من العلماء، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن براج، عبدالعزيز، المهذب، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابن بطلال، علی بن خلف، شرح صحیح البخاری، ریاض، مكتبة الرشد، ۱۴۲۳ق.
- ابن تیمیہ، احمد، مجموع فتاوی، جمع و ترتیب: عبدالرحمن نجدی، اشراف: الرئاسة العامة لشؤون الحرمين الشریفین، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن جزی، القوانین الفقهیة، بیروت، دارالقلم، بی تا.
- ابن حبان، محمد، صحیح ابن حبان، تحقیق: شعیب ارنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد، تلخیص الحیبر، تحقیق: عبدالله هاشم یمان، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- همو، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، قاهره، دارالریان للتراث، ۱۴۰۷ق.
- ابن حزم، علی، المحلی بالآثار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ابن خزیمه، محمد بن اسحاق، صحیح ابن خزیمه، بیروت، المكتبة الاسلامی، ۱۳۹۰ق.
- ابن عثیمین، محمد بن صالح، ۹۰ فتوی فی احکام الحيض و النفاس، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، الشرح الكبير، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا.
- همو، المعنی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، مصر، عیسی البابی الحلبي، ۱۹۶۳م.
- ابن ماجه، محمد بن یزید، السنن، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- ابن نجیم مصری، زین الدین، البحر الرائق فی شرح کنز الدقائق، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت، المكتبة العصرية، بی تا.
- انصاری، زکریا، اسنی المطالب فی شرح روض الطالب، تحقیق: محمد محمد تامر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- همو، غایة الوصول شرح لب الاصول، قم، سیدالشهداء، ۱۴۱۳ق.
- بابر تی، محمد بن محمد، العنایة شرح الهدایة، دارالفکر، بی تا.
- باجی، سلیمان بن خلف، المنتقى شرح الموطأ، مصر، مطبعة السعادة، ۱۳۳۲ق.

- بارتلمه، کریستیان، زن در حقوق ساسانی، ترجمه صاحب الزمانی، تهران، بنگاه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۳۷ش.
- بجیرمی، سلیمان، حاشیه بجیرمی علی شرح منهج الطلاب، ترکیه، المكتبة الاسلامية، بی تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دارطوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
- بدران، ابوالعینین، تاریخ فقه اسلامی، ترجمه نوید نقشبندی، سندج، دانشگاه کردستان، ۱۳۸۱ش.
- بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی، دارطیبة، ۱۴۱۷ق.
- بهوتی، منصور بن یونس، الروض المربع شرح زاد المستتقع، تحقیق: سعید اللحام، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- همو، شرح منتهی الارادات، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
- همو، کشف القناع عن متن الاقناع، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۲ق.
- بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران، طوس، ۱۳۷۶ش.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۸م.
- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۳م.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۱ش.
- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، مکتبه البابی الحلبی، ۱۳۹۵ق.
- توضیح المسائل مراجع، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹ش.
- جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دارالعلم للملایین؛ مکتبه النهضة، ۱۹۷۶م.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵ق.
- خطاب، محمد بن محمد، مواهب الجلیل لشرح مختصر الخلیل، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۲۳ق.
- حلّی، حسن بن یوسف، تذکره النقیه، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق.
- خرم دل، مصطفی، تفسیر نور، تهران، احسان، ۱۳۸۶ش.
- خمینی، روح الله، توضیح المسائل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.
- خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین و تکملة المنهاج، تهران، کتابخانه لطفی، ۱۳۹۷ق.
- دارقطنی، علی بن عمر، السنن، مصر، ۱۳۸۶ق.
- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن الدارمی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
- دسوقی، محمد عرفه، حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر، تحقیق: محمد علیش، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- رافعی، عبدالکریم بن محمد، فتح العزیز شرح الوجیز، مطبوع مع المجموع، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- راوندی، سعید بن هبة الله، فقه القرآن، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، بی تا.

- رضایی، عبدالعظیم، *اصل و نسب و دینهای ایرانیان باستان*، تهران، در، ۱۳۷۹ش.
- رملی، محمد بن احمد، *نهاية المحتاج الى شرح المنهاج*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، تحقیق: عبدالرزاق مهدی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- زیلعی، عثمان بن علی، *تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق*، قاهره، مطبعة الكبرى الاميرية، ۱۳۱۳ق.
- سالم، سید عبدالعظیم، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمه باقر صدری نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ش.
- سرخسی، محمد بن احمد، *المبسوط*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
- شربینی، محمد بن احمد، *الإقناع*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- همو، *مغنی المحتاج*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۰م.
- شریف مرتضی، علی بن حسین، *رسائل المرتضی*، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
- شهید اول، محمد بن مکی، *اللمعة الدمشقية*، قم، دارالفکر، ۱۴۱۱ق.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، *مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
- شوکانی، محمد بن علی، *نیل الاوطار*، بیروت، دارالجمیل، ۱۹۷۳م.
- صلاحین، عبدالمجید محمود، *فقه العبادات القسم الأول فقه الطهارة و الصلاة*، عمان، دارالمستقبل، ۱۹۹۹م.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام، *المصنف*، تحقیق: حبیب الرحمن اعظمی، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۳ق.
- صنعانی، محمد بن اسماعیل، *سبل السلام*، دارالحديث، بی‌تا.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، *عروة الوثقى*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ق.
- طباطبایی، سید علی، *رياض المسائل فى تحقیق الاحكام بالدلائل*، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت، ۱۴۱۸ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *الميزان فى تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۹۸۳م.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فى تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- طحاوی، احمد بن محمد، *حاشية الطحاوی على مراقى الفلاح شرح نور الإيضاح*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرين*، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- همو، *الخلاف*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
- همو، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.

- عینی، محمود بن موسی، *البنایة شرح الهدایة*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۱ق.
- قرافی، احمد بن ادريس، *الذخيرة*، بیروت، دارالغرب، ۱۹۹۴م.
- قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- کرمی حنبلی، مرعی بن یوسف، *دلیل الطالب لنیل المطالب*، ریاض، دارطیبة، ۱۴۲۵ق.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.
- ماوردی، علی بن محمد، *الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام الشافعی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- همو، *النکت و العیون*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- مبارکفوری، محمد عبدالرحمن، *تحفة الأوزی شرح جامع الترمذی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- مجلسی، محمدتقی، *لوامع صاحبقرانی*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، *المعتبر*، قم، سیدالشهداء، ۱۳۶۴ش.
- همو، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، تهران، اعلمی، بی تا.
- محقق کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق.
- محمود، عبدالرحمن، *معجم المصطلحات و الفاظ الفقهية*، قاهره، دارالفضیله، ۱۴۱۹ق.
- مرداوی، علی بن سلیمان، *الإصناف*، تحقیق: محمد حامد الفقی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- مسلم بن حجاج نیشابوری، *صحیح مسلم*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- مفید، محمد بن محمد، *احکام النساء*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
- موق، محمد بن یوسف، *التاج و الإکلیل شرح مختصر خلیل بهامش مواهب الجلیل للحطاب*، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ق.
- میرزایی، ناصر، «بررسی علمی علل تحریم مجامعت با همسر حائض از دیدگاه قرآن کریم»، *مجله اخلاق پزشکی*، شماره ۹، پاییز ۱۳۸۸ش.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، تحقیق: عباس قوچانی، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۹۸ق.
- ندوی، علی احمد، *قواعد الفقهية*، تحقیق: مصطفی زرقا، دمشق، دارالفکر، ۱۹۹۱م.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، *مستند الشیعة*، مشهد، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ق.
- نسائی، احمد بن علی، *سنن النسائی*، شرح: جلال الدین سیوطی، حاشیه: امام سندی، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.

- نظام و دیگران، *الفتاوی الهندیة*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۱م.
- نفیسی، سعید، *تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان*، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴ش.
- نوابخش، ع، *زن در تاریخ*، تهران، رفعت، بی تا.
- نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسه آل‌البتیة لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
- نووی، یحیی بن شرف، *المجموع شرح المهذب*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- همو، *شرح صحیح مسلم*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- هیشمی، علی بن ابی‌بکر، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ق.